

صاحب امتیاز:

موسسه فرهنگی هنری آهنگ آتیه
رئیس شورای سیاستگذاری:ابراهیم رستمیان مقدم
مدیرمسئول: حامد شمس
سر دبیر: اکبر هاشمی
نشانی: خیابان احمد قصیر، خیابان دوازدهم
شماره ۲۲، طبقه پنجم
صندوق پستی: ۱۴۸۹-۱۵۸۷۵
تلفن تحریریه: ۸۵۶-۸۵۱۷۰۸۵
نمابر: ۸۵۱۷۰۸۷
www.tamin24.ir
چاپ: هنر سرزمین سبز
آگهی و اشتراک:۸۵۱۷۰۹۱



## خوبی را دوچندان تکرار کنیم

صدای چرخ‌های گاری دستی که در چاله‌های گلوبندک دور برداشته میان جمعیت گم می‌شود. پیرمرد گاریچی گاهی می‌ایستد، خستگی درمی‌کند و دوباره راه می‌افتد. گاهی هم با سروصدای راه خودش را میان جمعیت حواس‌پرت باز می‌کند. عابران سبزه‌میدان گاه درهم می‌شوند و گاه مثل گرگ کلافی سردرگم باز می‌شوند. بار گاری گونی پت‌وپه‌نی است پر از کاغذ و خودکار و مداد. انبوهی از لوازم‌تحریر. صاحب گونی‌شانه‌به‌شانه گاریچی می‌رود. از کنار حجره‌های دفتر و کاغذ پله‌نوروزخان گذر می‌کند و بسته‌ای دفتر با جلدهای خوش‌آب‌ورنگ می‌خرد و می‌اندازد داخل گونی و بعد می‌رود سراغ حجره بعدی. صاحب گونی چهارشانه مردی است. نگاهش زیر انبوه ابرواش گم می‌شود. با حجره‌داران گرم و صمیمی خوش‌وبش می‌کند. گاهی شوخی می‌کند. یک بسته بزرگ دفتر می‌خرد. روی دفتراها شخصیت‌های شکرستان راه می‌روند. همین که شروع می‌کند به صحبت لہجه گرمش اطرافیان را متوجه خوش می‌کند. «خودم جوادی‌به بزرگ شدم و همان‌جا درس خواندم. در مدرسه‌ما پدر بیشتر بچه‌ها کارگر بودند و در کوره‌پزخانه‌کار می‌کردند و درآمد چندانی نداشتند. اول مهر که می‌شد خیلی‌ها در تکاپو بودند که لباس و کیف و کفش بخرند. اغلب پولشان کفاف نمی‌داد به دفتر و قلم و خودکار. اما ما همان روز اول مشتاق و چشم‌انتظار می‌رفتیم مدرسه. همه‌اش در بزرگ و رنگ‌زده مدرسه را می‌پایدید. چشم. پناه چشم می‌کردیم و به حیاط زل می‌زدیم. منتظر مرد تپل‌میلی بودیم که همیشه با گونی بزرگی می‌آمد مدرسه. سبیل پرپشتی داشت. مدام می‌خندید. گونی‌اش پر بود از دفترهای رنگ‌به‌رنگ و مداد و مدادپاک‌کن و تراش. یادم هست که نفس‌نفس می‌زد و گونی را کشتان کشتان می‌آورد به حیاط.»

مرد برای حجره‌دار پله‌نوروزخان حرف می‌زند. با آب‌و‌تاب مدام دست‌هایش را باز و بسته می‌کند. از یادآوری این خاطره کيفور شده‌است. «خلاصه گونی را باز می‌کرد و هر دانش‌آموزی از آن گونی سهمی داشت. در مدرسه جشنی به پا می‌شد. شوق و اشتیاق بچه‌ها در حیاط مدرسه نمی‌گنجید. بچه‌ها دفتراها را ورق می‌زدند و مدادپاک‌کن‌ها را امتحان می‌کردند. خلاصه خیلی حال می‌داد.»

حرف‌هایش که تمام می‌شود آخرین بسته دفتر را می‌گذارد داخل گونی و با حجره‌دار حساب و کتاب می‌کند. بعد دست می‌زند به پشت مرد گاری‌دار که حرکت کن. مرد می‌رود، اما نمی‌گوید که هر سال می‌آید دفتر و لوازم‌تحریر می‌خرد برای همان مدرسه و آن‌ها را بین بچه‌ها تقسیم می‌کند، می‌ایستد گوشه حیاط و از دیدن شوق بچه‌ها کیف می‌کند. نمی‌گوید که هر سال روز ششماری می‌کند تا نگاهش شادی باشکوه بچه‌مدرسه‌ای‌های هم‌حلقه‌ای را شکار کند. او نمی‌گوید و می‌رود.



## زبان فارسی هفدهمین زبان علمی دنیا شد

کمیت تولید مقاله‌های علمی به زبان فارسی براساس آخرین گزارش‌ها افزایش یافته و رتبه زبان فارسی در تولید مقاله‌های علمی در دنیا به ۱۷ رسیده است. در همین رابطه رئیس مرکز منطقه‌ای اطلاع‌رسانی علوم و فناوری (RICEST) و پایگاه استنادی علوم جهان اسلام (ISC) اعلام کرد: «بر اساس اطلاعات پایگاه استنادی اسکوپوس تا تاریخ ۱۳۹۴/۷/۱۰، جمهوری اسلامی ایران در سال ۲۰۰۵ رتبه ۲۸ دنیا را از لحاظ تعداد مدارک منتشر شده به زبان فارسی در اختیار داشت و از سال ۲۰۱۰ کمیت تولید علم منتشر شده به زبان فارسی روندی صعودی داشته به طوری که در سال‌های ۲۰۱۰، ۲۰۱۱، ۲۰۱۲، ۲۰۱۳ و ۲۰۱۴ به ترتیب جایگاه زبان فارسی به رتبه‌های ۲۹، ۲۴، ۲۲ و ۱۷ ارتقا یافته است.»

## ۱۶ | اکتیبنو

## دنیا بدون درخت زیانیست



پرنده‌ای (گروه کودک انتشارات علمی و فرهنگی) اخیرا کتاب «دنیا بدون درخت» را منتشر و روانه بازار کرده است. این کتاب را محمد گودرزی



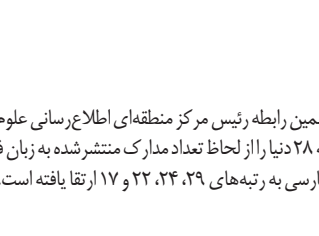
دهریزی برای گروه سنی پیش دبستان و سال‌های اول دبستان به رشته تحریر درآورده و ناهید کاظمی با تصویرهای ساده و صمیمی‌اش، کودک‌ان را به دنیای ذهنی نویسنده نزدیک‌تر کرده است. داستان از درخت زیبایی می‌گوید که دوست ندارد گنجشک‌ها روی شاخه‌هایش آواز بخوانند، گوسفندا زیر سایه‌اش بخوابند و آدم‌ها به میوه‌هایش دست بزنند. درختی که نامهربان است و نعمت‌هایش را از دیگران دریغ می‌کند. چشمه‌سار زلالی که زیر درخت جاری است دست‌به‌کار می‌شود تا به همه و به‌خصوص به درخت یادآوری کند که دنیا بدون دوستی و محبت مثل یک باغ خشک و بی‌درخت است. نویسنده در آخر به یاد دیگران می‌آورد که دنیا بدون درخت زیبا نیست. «دنیا بدون درخت» با پیام‌های زیبای مهر و دوستی‌اش، در قطع رحلی و با ۳۴ صفحه، در انتظار کودکان کتاب‌خوان است.

## بحث داغ شبکه‌های اجتماعی

# دو بلوط، یکی خوش شانس و یکی بدشانس



هفته گذشته یکی از خبرهایی که در شبکه‌های اجتماعی به طور گسترده دست‌به‌دست شد و کاربران زیادی به آن واکنش نشان دادند خبری بود با این تیتتر: «قطع درخت برای انتقام از پلیس راه». ماجرای این خبر به این شرح بود: «به گزارش ایرنا، راننده متخلف برای انتقام از پلیس راهور، یک اصله درخت بلوط ۴۰۰ساله را در جاده باشت به گجساران (استان کهگیلویه و بویراحمد) قطع کرد چرا که ماموران پلیس راهور برخی از مواقع زیر سایه این درخت کهنسال بلوط به کنترل جاده می‌پرداختند.» انتشار این خبر واکنش بسیار زیاد کاربران را به دنبال داشت. چندی پیش نیز داستان درخت دیگری که آن هم به طور مستقیم با جاده در ارتباط بود در رسانه‌ها و شبکه‌های اجتماعی بازتاب زیادی داشت. خبر منتشرشده درباره این درخت به این شرح بود: «درخت بلوط ۴۵۰ساله که در مسیر جاده‌سازی واقع شده و به دلیل جاده‌سازی قرار بود قطع شود نجات یافت. فعالان محیط‌زیست در حومه خرم‌آباد پیگیر نجات این درخت بودند که بعد از نامه‌نگاری و اعتراضات موفق به نجات آن شدند. یوسفی، مدیر پروژه آزادراه خرم‌آباد در نورآباد، در گفت‌وگو با رسانه‌های محلی گفته است در طرح اولیه قرار بود درخت قطع شود اما شرکت پیمانکار این جاده و همچنین اداره کل راه و شهرسازی استان تصمیم گرفتند درخت بماند و قطع نشود. این درخت بلوط بین روستاهای دولتشاه و ایوان در در استان لرستان قرار گرفته است و طبق برنامه جدید قرار است بین جاده قدیم و جدید قرار بگیرد.» انتشار خبر این دو درخت بلوط ۴۰۰ساله که یکی حاکی از نجات درخت و دیگری حاکی از قطع آن است کاربران زیادی را به واکنش واداشت. هفته گذشته وقتی خبر قطع درخت بلوط ۴۰۰ساله برای انتقام از پلیس راه منتشر شد کاربران زیادی متن و توئیتر خود پست کردند، برخی از کاربران نیز جزئیات خبر و همچنین نوع واکنش مسئولان منابع طبیعی و جنگلداری را نقد کردند. رئیس اداره منابع طبیعی و آبخیزداری باشت، با انتقاد از قطع درخت کهنسال بلوط در هشت کیلومتری شهر باشت در استان کهگیلویه و بویراحمد اعلام کرد: «این درخت کهنسال توسط یکی از رانندگان متخلف که از سسوی پلیس راهور این شهرستان جریمه شده بود قطع شد و ماموران یگان حفاظت این اداره به دنبال دستگیری متخلف قطع‌کننده درخت بلوط هستند. او همچنین جریمه قطع هر اصله درخت بلوط را ۳ میلیون و ۵۰۰ هزار ریال اعلام کرد. اعلام همین مبلغ جریمه برای قطع درختی ۴۰۰ساله با انتقاد شدید کاربران شبکه‌های مجازی مواجه شد. کاربری به نام مصطفی در همین باره در فیس‌بوک نوشت: «جالبه یه درخت ۴۰۰ساله رو قطع کنی فقط ۳۵۰هزار تومان جریمه داری! واقعا که! حداقل به این درخت با این قدمت باید مثل به شیء باستانی نگاه کرد، ما یه کوزه صدساله رو پیدا کنیم چقدر قیمتش؟ حالا که ۴۰۰ساله باشه چقدر؟ ۳۵۰هزار تومن؟ به جای افزایش قیمت تغییر کاربری، قیمت جریمه قطع درخت رو افزایش داد.» کاربری دیگر به نام بهزاد هم در فیس‌بوک نوشت: «عمق فقر فرهنگی در خود اداره منابع طبیعی و آبخیزداری بیشتره تا توان



کمیت تولید مقاله‌های علمی در دنیا به ۱۷ رسیده است. در همین رابطه رئیس مرکز منطقه‌ای اطلاع‌رسانی علوم و فناوری (RICEST) و پایگاه استنادی علوم جهان اسلام (ISC) اعلام کرد: «بر اساس اطلاعات پایگاه استنادی اسکوپوس تا تاریخ ۱۳۹۴/۷/۱۰، جمهوری اسلامی ایران در سال ۲۰۰۵ رتبه ۲۸ دنیا را از لحاظ تعداد مدارک منتشر شده به زبان فارسی در اختیار داشت و از سال ۲۰۱۰ کمیت تولید علم منتشر شده به زبان فارسی به رتبه‌های ۲۹، ۲۴، ۲۲ و ۱۷ ارتقا یافته است.»

# یادتومنت

جایی برای حرف‌های خودمانی

### «عکس نوشت»

**«کاسبی هفته»**

سبزی‌های معطر یکی از باوقاترین عناصر غذایی ما ایرانی‌ها هستند. سبزی‌ها را به گونه‌های مختلف در سبذ غذایی هرروزه‌مان می‌گنجانیم. گاهی آن‌ها را در کنار غذا به صورت تازه می‌خوریم و گاه هم آن‌ها را چاشنی اصلی غذاهای سنتی چون قورمه‌سبزی و آش رشته و... می‌کنیم.

خرد کردن سبزی‌ها اما کاری نیست که به‌راحتی بشود در خانه انجام داد. برای همین یکی از حرفه‌های سخت اما مفید، شستن و خرد کردن انواع سبزی‌ها برای انواع غذاهای محبوب ایرانی است. شغلی سبز آغشته به عطر سبزی‌های معطر که حس و حال خوبی دارد...



## زندگی

## سوت قطاری است...

نمی‌دانم چرا این هفته اینقدر دیر می‌گذرد و هرچه انتظار می‌کشیم به آخر نمی‌رسد. چند روزی است که اینجابهیچ کس دل‌ودماغ درست‌وحسابی ندارد و همه بچه‌ها به نوعی برای خودشان مشکلاتی دارند. شاید هفته‌های اول مهر روی ما اثر گذاشته. این روزها زندگی، دوستان من را سخت آزار می‌دهد. پای درد و دل هر کدامشان که می‌نشیم از سختی روزگار گله و شکایت دارند. خود من هم از این قاعده مستثنا نیستم و نسبت به روزها و ماه‌های قبل، فشار بیشتری را تحمل می‌کنم. تصادف یکی از دوستان همکار به اسم جهانگیر هم مزید بر علت شده است. سه روز پیش بود که جهانگیر بعد از کار سوار موتورسیکلتش شد تا به خانه برود. الا ان چند روز است که هنوز به خانه‌اش نرسیده. در مسیر خانه با ماشینی شدیداً برخورد می‌کند و در حال حاضر به کما رفته و حال خوبی ندارد. واقعا این قبیل حوادث برای کارگری مثل جهانگیر بسیار ناگوار است.

اگرچه این روزها، با ایجاد بیمه همگانی سلامت، تا حدود زیادی فکر هزینه‌های درمانی و بیمارستانی خانواده‌های حادثه‌دیده آسوده شده ولی بدون خرجی ماندن، روزهای سختی را برای خانواده جهانگیر رقم خواهد زد. یادم می‌آید سال‌ها پیش وقتی پدرم از داربست به پایین پرت شد و دست‌ها و پایش شکست، آن روزها چقدر به ما سخت می‌گذشت و چه‌بسا اگر کمک اقوام و دوستان پدر نبود، ما چیزی برای گذران زندگی نداشتیم. امیدوارم دوستان خانواده جهانگیر را فراموش نکنند و جهانگیر هرچه زودتر خوب شود و سایه خانواده‌اش باشد. دیروز با بچه‌ها مشغول صرف صبحانه بودیم که سه نفر مامور آگاهی به ساختمان ما آمدند و سراغ پسر کارفرما را گرفتند. البته از این موضوع چندان تعجب نکردیم چون چند باری برایش احضاریه آورده بودند و تا حدودی از کم و کیف ماجرا خبر داشتیم. اما این بار با حکم جلب آمده بودند. محسن پسر کارفرمای ما بچه‌بدی نیست و اکثر اوقات همین جا کنار ماست و در غیاب پدر به کارها نظارت می‌کند و گاهی کمک حال ماست. اما این بار با کسی درگیر شده بود و کتک کاری آن‌ها به شکایت و شکایت‌کشی کشیده و برای پدرش دردرس درست شده است. همین موضوع دست‌مایه بحث بچه‌ها شد. امیر می‌گفت وقتی بچه هرچه می‌خواهد پدرش بدون توجه به ظرفیت او در اختیارش می‌گذارد همین اتفاق‌ها هم می‌افتدو کنترلش از دست آدم خارج می‌شود. حسن که از همه ما سن‌وسال‌دارتر است جوانی محسن را با ایام جوانی خودش مقایسه می‌کند و می‌گوید من هم‌سن او که بودم به چند خانوار نان می‌دادم ولی جوان‌های این دوره جور دیگری هستند. مونی که همسایه ساختمان ماست و همیشه به ما سر می‌زند مثل همیشه ساز مخالف زد و گفت: «دارندگی و برازندگی.» می‌گفت پدرش پولدار است و هر کاری بکند خیلی زود پدرش با پول همه چیز را رفع‌ورجوع می‌کند. خلاصه بازار توجیه و توبیخ داغ داغ بود.

کمی از فضای غم‌آلود بیرون بیایم و از شیرین‌کاری‌های مهرباد بگوییم. مهرباد که همیشه کنار من کار می‌کند خیلی دوست دارد همه‌چیز را بداند.

یعنی هرچه از دهان من خارج می‌شود برایش کنگ نامفهوم است. باید کلی برایش توضیح بدهم تا متوجه بشود. مدرسه را از دبیرستان نیمه‌رها کرده و همه درس‌ها را ناپلونی به پایان رسانده و سبسته‌آموزشی هم برایش گذاشته است. اکثر اوقات سوال‌هایش را با صبر و حوصله جواب می‌دهم اما گاهی اوقات سوال‌هایی می‌پرسد که جواب یا توضیح آن‌ها بسیار مشکل است. مثلا چند روز پیش داشتم این شعر سهراب سپهری را زمزمه می‌کردم: «زندگی سوت قطاری است که در خواب پلی می‌پیچد.» درست در همین لحظه مهرباد با اصرار گفت که این چیزی که خواندی معنی‌اش چه می‌شود. حالا مانده بودم به چه شکل این شعر را برایش توضیح بدهم که متوجه بشود.

یکی از کاربران فیس‌بوک هم این موضوع را از زاویه‌ای دیگر دید و در فیس‌بوک خود چنین متنی را منتشر کرد: «بعد فکر می‌کنیم که چرا خدای متعال می‌فرماید آدم‌هایی پست‌تر از حیوان! بعد تعجب می‌کنیم چرا از آدم‌نماها هیولاهایی مثل داعش درمیا! آخر یک آدم‌نما میاد یک درخت (حالا جوان یا ۴۰۰ساله‌اش فرقی نمی‌کنه) را قطع می‌کنه چون زیر آن افرادی می‌ایستادن که متخلفین رانندگی را جریمه می‌کردند؟ انگار بدون این درخت این امکان دینگ و جود نداره، والا هوش یک مرغ کافی بود تا این موجود بدون کاری که می‌کنه چقدر حتی برای خودش بی‌ثمر و بی‌نتیجه و بی‌معنی است.»

در این بین تعدادی از کاربران هم از زاویه عملکرد پلیس راه موضوع را دیدند و درباره آن مطالبی نوشتند. کاربری با نام فاضل در این باره در فیس‌بوک نوشت: «وقتی مجری قانون (پلیس راهنمایی) تخلف می‌کند چه انتظاری از یک شهروند دارید؟ مسئله‌کمی کردن جریمه خودروها همیشه بوده و همه می‌دانند. متأسفانه این مسئله بیانگر عدم پاسخگویی سیستم به شکایات افراد جامعه است که افراد اعتراض خود را بدین گونه نشان می‌دهند.»